

مجله علمی - پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان

دوره دوم، شماره بیست و چهارم و بیست و پنجم

بهار و تابستان ۱۳۸۰، صص ۱۲۲ - ۱۰۹

جستاری در زبان قرآن

دکتر محمدکاظم شاکر*

چکیده

زبان از پر رمز و رازترین نعمتهای خداداد است که بشر با آن ضمیر خود را به روی دیگران می‌گشاید و آنها را از نهانخانه ذهن و جان خویش آگاه می‌سازد. خداوند پس از اعطای این نعمت بزرگ، به انسان، خود نیز با همین ابزار با او سخن گفته است. چگونگی راه یافتن به مقصود خداوند از طریق متون وحیانی همیشه مورد توجه باورمندان به پیامبران الهی بوده است. از این رو از دیرباز تاکنون هزاران تفسیر و تأویل از کتب مقدس عرضه شده است. امروزه پیشرفت دانش زبان‌شناسی و نیز نواندیشی دینی، بر عمق و جوانب بحثهایی نظیر «زبان دین» و «زبان قرآن» افزوده، مسائل جدیدی را نیز در حوزه معرفت دینی ایجاد کرده است. در این مقاله برخی از جوانب موضوع «زبان قرآن» را به اختصار توضیح می‌دهیم. موضوعاتی از قبیل عرف عام، عرف خاص و ترکیبی بودن زبان قرآن از محورهای اصلی این نوشتار است.

واژه‌های کلیدی

زبان‌شناسی، زبان دین، زبان قرآن، عرف عام، عرف خاص، زبان نمادین، زبان حال.

مقدمه

مباحثی که امروزه با عنوان «زبان قرآن» نام برده می‌شود، یکی از مهمترین مبانی فهم قرآن کریم را رقم زده است. گرچه این مباحث در گذشته نیز، کم و بیش، در قالب‌های دیگری مطرح بوده، اما اکنون با جوانب و زوایای جدیدی و به صورت شفاف‌تر از قبل، چهره خود را در حوزه تفسیر قرآن نشان داده است.

مهمترین سؤال در این مبحث آن است که خداوند در قرآن کریم با چه زبانی با مردم سخن گفته است؟ منظور از زبان در اینجا شیوه‌های مختلف انتقال معنا نظیر زبان رمز، زبان نمادین، زبان علم، زبان ادبی و زبان عرف است.

در پاسخ به این سؤال، برخی زبان قرآن را یکی از موارد پیش‌گفته دانسته‌اند و برخی دیگر برای قرآن زبان خاصی - که ترکیبی از زبانهای مختلف است - برگزیده‌اند. به طور مثال، ناصر خسرو، از پیروان مذهب اسماعیلیه، قرآن و تمام شریعت را رموز و امثال می‌داند، (۱۵/ ص ۱۸۰)؛ اهل حدیث و ظاهرگرایان پیرو نظریه عرفی بودن زبان و ادبیات قرآن هستند و بر همین مبنا عقایدی چون تجسیم و تشبیه در میان این گروه پدیدار شده است. در مقابل، گروه دیگری از دانشمندان اسلامی، چه در میان مفسران و چه در میان فیلسوفان و عارفان، ترکیبی از چند زبان را برای قرآن برگزیده‌اند؛ نظیر آنکه برخی زبان ظاهر را غیر از زبان باطن دانسته‌اند.

قرآن کریم خود در این باره به صراحت سخن نگفته است، جز آنکه در آیه‌ای

آمده است:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلَّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ»
(ابراهیم، آیه ۴).

بیشتر مفسران، زبان را در این آیه به نوع گویش مردم نظیر؛ عربی، عبری و فارسی تفسیر کرده‌اند و نه شیوه انتقال معنا نظیر زبان نمادین، تمثیلی، رمزی و عرفی، از این رو شاید نتوان از این آیه نتیجه گرفت که در قرآن هیچ مطلبی به صورت رمزی، نمادین، کنایی و تمثیلی وجود ندارد. زیرا آنچه به یک قوم اختصاص دارد نوع گویش است، اما کنایه، نماد، تمثیل و... در همه اقوام و سبب انتقال معناست.

تعریف اصطلاحات

در اینجا لازم است قبل از ورود به بحث زبان قرآن، برخی از اصطلاحات مربوط به زبان را به اختصار توضیح دهیم.

۱- زبان عرفی

منظور از این زبان، زبان عمومی مردم است که مسائل روزمره خود را با آن اظهار می‌کنند. سادگی و خالی بودن از اصطلاحات پیچیده علمی و ادبی و در مقابل، وجود تسامح و مبالغه از ویژگیهای این زبان است. برخی از طرفداران نظریه عرفی بودن زبان قرآن، زبان عرف را به گونه‌ای تفسیر کرده‌اند که نقایص قبلی را نداشته باشد (۱۶/ ص ۱۸-۱۳).

۲- زبان رمز

زبان رمز، زبانی است که در آن، واژه‌ها در معنای وضعی خود به کار نمی‌روند، بلکه متکلم و مخاطب، به طور خصوصی، کلمات را نشانه‌هایی برای معانی قرار داده‌اند، از این رو صرفاً با آشنایی به معانی وضعی کلمات نمی‌توان به مقاصد گوینده پی برد. به طور معمول در مواردی که مقاصد گوینده اسرارآمیز باشد، از این شیوه زبانی استفاده می‌شود.

۳- زبان نمادین

در این زبان، مطالب به صورت داستان و حکایت بیان می‌شود، ولی آنچه در ظاهر داستان آمده، از واقعیت بهره‌ای ندارد، مانند داستانهای کلیله و دمنه که به زبان حیوانات بیان شده است.

۴- زبان ادبی

زبان ادبی، زبانی است که در آن از فنون ادبی و بلاغی چون استعاره، تشبیه و کنایه به صورت گسترده استفاده می‌شود و از صراحت و ساده‌گویی بهره کمی دارد. این نوع زبان از شورانگیزی و دلربایی برخوردار است و بیشتر بر مقوله هنر و زیبایی‌شناختی و احساس و خیال استوار است تا واقع‌نمایی محسوس.

۵- زبان علمی

منظور از علم در این اصطلاح، علم تجربی است. در این زبان، محسوسات و اوصاف آنها که به تجربه انسان در آمده‌اند، گزارش می‌شوند. از ویژگیهای زبان علمی، دقیق بودن، کمی بودن، توجیه ناپذیری، نداشتن ابهام، استفاده نکردن از مجاز، استفاده نکردن از دلالت التزامی و... می‌باشد.

گاهی این اصطلاح در مورد همه علوم و فنون، اعم از علوم تجربی، علوم انسانی و علوم ادبی به کار می‌رود. هر یک از این علوم، اصطلاحات خاص خود را دارند که دانستن آنها برای فهم متون مربوط به آن علم، اجتناب ناپذیر می‌باشد.

۶- زبان تمثیلی

گاهی گوینده مقاصد خود را در قالب مثال‌های قابل فهم برای مخاطب خود بیان می‌کند، در اینجا با اینکه مقصود خود مثال‌ها می‌باشد، معنای نهایی متن و مراد اصلی گوینده، فراتر از آنهاست.^(۱)

ویژگیهای زبان قرآن

با توضیحاتی که داده شد، اکنون برخی از ویژگیهای زبان قرآن را یادآور می‌شویم.

۱- زبان قرآن؛ زبان عرف خاص

زبان قرآن از نظر دارا بودن اصطلاحات، دارای عرف خاص است. در عین حال که واژه‌های قرآن از زبان اقوام گرفته شده، در بسیاری از موارد معانی لغوی و عرفی آن مورد نظر نیست.

توضیح آنکه، واژه‌های هر زبانی در طول زمان دچار تطوّر می‌شود، بدین‌سان‌که هر تغییر و تحوّل در زندگی انسان بر زبان و اصطلاحات آن اثر می‌گذارد. تحولات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، علمی و... در تطوّر معانی واژه‌های هر زبانی نقش دارند. به‌طور مثال، وقتی در جامعه‌ای جنگی طولانی اتفاق می‌افتد، تحولات و فرهنگ حاکم بر جنگ به برخی از واژه‌ها، معانی جدیدی می‌دهند که در مجموع، ادبیات جنگ را پدید می‌آورد و یا وقتی در جامعه‌ای انقلاب رخ می‌دهد، به دنبال آن ادبیات انقلاب رخ

می‌نماید. زبان خاص علوم و فنون نیز مشمول این قاعده است یعنی هر علمی با توجه به نیازهایی که دارد واژه‌هایی را از زبان عمومی وام می‌گیرد و با کاربرد آنها در موارد جدید، معانی جدیدی را به آنها تزریق می‌کند. اصطلاحات نحو، صرف، بلاغت، فقه، اصول، عرفان، تصوف و علوم تجربی چون فیزیک، شیمی، پزشکی و... از این قبیل است. نکته مهم آن است که پس از شکل‌گیری اصطلاحات در هر حوزه، مطالعه و تحقیق در موضوعات آن حوزه باید مبتنی بر معانی جدید واژه‌ها باشد. از این رو، کسی نباید انتظار داشته باشد که صرفاً با معانی عمومی واژه‌ها بتواند یک متن علمی در رشته ریاضی، فیزیک یا فلسفه را بفهمد!

با این توضیح می‌گوییم که دین به‌طور عام و اسلام به‌طور خاص یکی از عمیق‌ترین تحولات را در حوزه زندگی انسان به‌وجود آورده است و از موضوعاتی جدید و با هویت‌هایی متفاوت از آنچه در عرف مردم بوده سخن گفته است؛ از مسائل درونی انسان تا موضوعات ماورای حس در مورد خدا، فرشتگان، جن، عالم ملکوت، جهان آخرت و...

از آنجا که خداوند پیامبران را از میان مردم انتخاب کرده و با زبان همان مردم به سوی آنها فرستاده است، به‌طور طبیعی واژه‌ها را از زبان مردم وام گرفته است، ولی همه آنها را صرفاً در همان معانی رایج به کار نبرده است، بلکه مانند علوم و فنون و همه تحولات دیگر، معانی خاص و متناسب با اهداف و مقاصد خود به آنها بخشیده است. نتیجه آنکه، زبان قرآن صرفاً زبان عرف عام نیست، بلکه با اخذ واژه‌ها از زبان عمومی و اعطای معانی جدید به آنها، عرف خاصی را رقم زده است، همان‌طور که هر تحول علمی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی چنین تعاملی با زبان دارد.

در اینجا به این نکته اشاره می‌کنیم که برخی پنداشته‌اند که اگر کسی بگوید قرآن دارای زبان عرف خاص است، این بدان معناست که خداوند در قرآن به زبان رایج در یکی از علوم و فنون و نحله‌های فکری مانند زبان عرفا، زبان فلاسفه، زبان متکلمان، زبان علوم تجربی و... سخن گفته است! در حالی که بطلان این امر واضح‌تر از آن است که نیاز به توضیح داشته باشد. همان‌طور که فلسفه با اصطلاحات علم نحو سخن نمی‌گوید و علم نحو با اصطلاحات علم ریاضی بیان نمی‌شود! قرآن نیز با اصطلاحات هیچ‌کدام از علوم و فنون و مکاتب فکری سخن نگفته است.

عرف خاص در مورد قرآن کریم به این معناست که قرآن دارای اصطلاحات ویژه خود است، یعنی همان‌طور که اگر کسی بخواهد متون پزشکی را بفهمد ناچار است با فرهنگ اصطلاحات پزشکی آشنا باشد، برای فهمیدن قرآن نیز باید با فرهنگ دین و اصطلاحات آن، به ویژه دین اسلام، آشنا باشد. کسی که در تفسیر قرآن فقط از معانی عمومی واژه‌ها استفاده می‌کند، مانند کسی است که بخواهد متن پزشکی را با استفاده از فرهنگ‌های عمومی ترجمه و تفسیر کند که قطعاً رفتن به بیراهه است.

علامه طباطبایی توجه نداشتن به فرهنگ خاص قرآن در تفسیر را، موجب در غلتیدن در وادی تفسیر به‌رأی می‌داند. ایشان می‌نویسد:

«مفسر نباید در تفسیر آیات قرآن به اسبابی که برای فهم کلام عربی در دست دارد، اکتفا نموده، کلام خدا را با کلام مردم مقایسه کند. وقتی ما کلام یکی از افراد انسانی را می‌شنویم، بی‌درنگ برای فهم مرادش، قواعد معمول را به کار می‌بندیم، همان‌طور که در اقاریب و شهادت چنین می‌کنیم؛ زیرا بیان همه ما افراد انسانی بر مبنای معانی و مصادیق حقیقی و مجازی معهود در عرف اهل زبان است.

بیانات قرآن را نباید بر این مبنا جاری دانست، بلکه آیات قرآن، کلامی متصل به یکدیگر است، که در عین جدا جدا بودن، برخی شاهد بر برخی دیگر است، پس نمی‌توان با صرف اجرای قواعد مقرر در علوم مربوط، معنای مراد از هر آیه را به دست آورد، بدون آنکه در همه آیات مناسب با آن آیه تدبیر کنیم. این مطلب از آیه «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء، آیه ۸۲) به دست می‌آید.

بنابراین «تفسیر به رأی» مربوط به طریق و شیوه کشف مراد خداوند از آیات است. به عبارت دیگر: پیامبر اکرم (ص) ما را از اینکه کلام خدا را به شیوه کلام دیگر تفسیر کنیم، باز داشته است، حتی اگر در مواردی مطابق با واقع باشد» (۴/ج ۳، ص ۷۶ و ۸۷).

ایشان در جای دیگری می‌فرماید:

از روایات مربوط به تفسیر به‌رأی و آیات مؤید آن استفاده می‌شود که نهی از تفسیر به‌رأی مربوط به طریقه تفسیر است، نه اصل تفسیر، می‌خواهد بفرماید کلام خدا را به طریقی که کلام انسان تفسیر می‌شود نباید تفسیر کرد. البته فرق بین آن دو در نحوه استعمال الفاظ و چینیدن جمله‌ها و به کار بردن فنون ادبی و صناعات لفظی نیست، برای

اینکه قرآن هم، کلامی عربی است که همه آنچه در سایر کلمات عربی رعایت می‌شود در آن نیز رعایت شده، بلکه اختلاف بین آن دو از جهت مراد و مصداق است (۴/ج ۳، ص ۷۸)... اگر در کلماتی که خدای تعالی در کتاب مجیدش در معرفی اسما، صفات، افعال خود، فرشتگان، کتب، رسولان، قیامت و متعلقات قیامتش آورده دقت نموده و نیز در حکمت احکام و ملاک‌های آنها تأمل کنیم، به خوبی خواهیم دید که آنچه ما در تفسیر آن کلمات صرفاً با به کار بردن قراین عقلی اظهار می‌داشتیم همه از قبیل تفسیر به‌رأی و پیروی از غیر علم و تحریف کلام از مواضعش بود. بیانات قرآنی در آیاتی متفرق شده و در قالبهای مختلفی ریخته شده، تا نکات دقیق که ممکن است در هر یک از آن آیات نهفته باشد، به وسیله آیات دیگر تبیین شود، و به همین جهت بعضی از آیات قرآنی شاهد بعضی دیگر است، و یکی مفسر دیگری است (۴/ج ۳، ص ۸۲).

ایشان در تفسیر آیات مربوط به روح، بعد از ارائه تفسیر ویژه‌ای از کاربرد واژه روح در قرآن می‌نویسد:

مکرر گفته‌ایم طریق تشخیص مصداق کلمات قرآنی، رجوع به سایر موارد قرآن است، مواردی که صلاحیت تفسیر دارند، نه رجوع به عرف و آنچه عرف مصداق الفاظ می‌داند (۴/ج ۱۳، ص ۲۱۹).

برخی از روایات نیز مؤید این نظریه است. مانند آنچه در پی می‌آید.
از علی (ع) نقل شده است که فرمود:

«إِذَا كَانَ تَفْسِيرُ الْقُرْآنِ بِرَأْيِكُمْ حَتَّى تَفْقَهُهُ عَنِ الْعُلَمَاءِ فَإِنَّهُ رُبُّ تَنْزِيلٍ يَشْبَهُ بِكَلَامِ الْبَشَرِ وَ هُوَ كَلَامُ اللَّهِ وَ تَأْوِيلُهُ لَا يَشْبَهُ كَلَامَ الْبَشَرِ» (۱۲/ج ۹۰، ص ۱۳۶).

و از ایشان نقل شده است که فرمود:

«وَأَمَّا قَوْلُهُ: «وَجَاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا» (نجر، آیه ۲۲) «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِي رَبُّكَ» (انعام، آیه ۱۵۸) فَذَلِكَ كَلِمَةٌ لَيْسَتْ جَيْشَةً جَلَّ ذِكْرُهُ كَجَيْشَةِ خَلْقِهِ، وَلَا يَشْبَهُ تَأْوِيلَهُ كَلَامَ الْبَشَرِ وَلَا فِعْلَ الْبَشَرِ» (۱۲/ج ۹۰، ص ۱۱۴).

پرسش: با توضیحاتی که آمد معلوم می‌شود که همه آیات قرآن برای مردم و اهل زبان - حتی مسلمانان در عصر نزول قرآن - بدون توضیح اصطلاحات آن قابل فهم نیست، این امر با بیان بودن قرآن برای همه مردم چگونه قابل توجیه است؟

در جواب باید بگوییم که این سؤال در مورد هر عرف خاصی - اعم از علوم، فنون، فرهنگ‌ها، مکاتب، ادیان و شرایع - مطرح است که چگونه می‌توان به معانی دقیق اصطلاحات آنها - که معنایی فراتر از معنای عرفی دارند - دست یافت. بی‌تردید قبل از شکل‌گیری ساختار عرف خاص در هر یک از موارد گفته شده، فرهنگنامه مکتوبی بر آن عرف خاص نوشته نمی‌شود! بلکه فرهنگنامه‌ها بعد از استقرار عرف خاص نوشته می‌شود. برای نوشتن چنین فرهنگنامه‌هایی، به‌طور معمول به فرد خاصی مراجعه نمی‌شود. بلکه با مراجعه به مجموعه آنچه که آن عرف خاص را سامان بخشیده، می‌توان معنای جدید هر یک از اصطلاحات را در آن باز یافت. از این‌رو باید تفسیر خاص واژه‌های قرآنی را از مجموع اصول حاکم بر ادیان و به‌ویژه فرهنگ اسلام و قرآن اخذ کرد.

برخی معتقدند که برای معنای اصطلاحی واژه‌ها و عبارتهای قرآنی فقط باید به فرهنگ قرآن مراجعه کرد، برخی بر این باورند که سنت و روایات نیز علاوه بر بیان تفصیل شریعت، نقش تفسیری نیز برای قرآن به عهده دارند.

۲- زبان قرآن؛ زبانی ترکیبی

با اندک تأملی در موضوعات و محتوای قرآن کریم می‌توان دریافت که این کتاب آسمانی با شیوه‌های مختلف و رویکردهای متفاوت به تربیت و هدایت خلق پرداخته است. بیان احکام حلال و حرام، قصص و امثال، آینده جهان و انسان و معرفه‌الله از جمله ابواب این کتاب آسمانی است که خداوند همه را به شیوه‌ای بدیع درهم آمیخته است. برخی بر این نظر هستند که زبان قرآن در همه این موارد یکسان نیست. حضرت امام خمینی (ره) می‌فرماید:

کسی که بخواهد تربیت و تعلیم و انذار و تبشیر کند، باید مقصد خود را با عبارات مختلفه و بیانات متشتمه - گاهی در ضمن قصه و حکایت و گاهی در ضمن تاریخ و نقل و گاهی به صراحت لهجه و گاهی به کنایت و امثال و رموز - تزریق کند تا نفوس مختلفه و قلوب متشتمه هر یک بتوانند از آن استفاده کنند (۱/ ص ۱۸۷).

ایشان در ادامه می‌افزاید:

[در قرآن کریم] آنچه به حال عموم بیشتر فایده داشته بیشتر مذکور و با صراحت لهجه است؛ و آنچه برای یک طبقه خاصه مفید است، به طریق رمز و اشاره مذکور است؛ مثل «وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ» (توبه، آیه ۷۲) و آیات لقاء الله برای آن دسته. و مثل «كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّحَجُورُونَ» (مطففین، آیه ۱۵) برای دسته دیگر. (۱/ص ۱۹۰).

می‌توان گفت وجه اینکه برخی از صاحب‌نظران در تطبیق زبان قرآن با مدل‌های مختلف زبانی - عرفی، ادبی، علمی، نمادین و... - توفیقی نداشته‌اند همین مطلب است که حوزه‌های ورود قرآن، فراتر از حوزه‌های ورود هر یک از این زبانها به صورت خاص است. یکی از محققان در این باره می‌نویسد:

حقیقت آن است که قرآن زبان مخصوص به خود دارد و نمی‌توان زبان قرآن را به‌طور کامل با یکی از زبانهای یاد شده مقایسه کرد. درست است که در هر قسمتی از قرآن نمودهایی از گرایش‌های عرفی، ادبی، علمی و رمزی یافت می‌شود و اوصافی از این زبانها در قرآن دیده می‌شود، اما هیچ کدام از این زبانها نیست (۱۴/ص ۱۸).

برخی معتقدند که زبان قرآن در بیان احکام شرعی، زبان عرف عقلاست و لذا ظواهر آن حجت است عده‌ای قایل‌اند که زبان قرآن در بیان برخی از داستانهای قرآن، زبان نمادین است. شهید مطهری در باره داستان آدم می‌گوید:

ما اگر خصوصاً قرآن کریم را ملاک قرار دهیم، می‌بینیم قرآن داستان آدم را به‌صورت نمادین طرح کرده است. منظورم این نیست که «آدم» که در قرآن آمده نام شخص نیست. چون نماد نوع انسان است - ابدأ - قطعاً «آدمِ اوّل» یک فرد و یک شخص است و وجود عینی داشته است؛ منظورم این است که قرآن داستان آدم را از نظر سکونت در «بهشت»، اغوای شیطان، طمع، حسد، رانده شدن از بهشت، توبه و... به صورت نمادین طرح کرده است. نتیجه‌ای که قرآن از این داستان می‌گیرد، از نظر خلقت حیرت‌انگیز آدم نیست و در باب خداشناسی از این داستان هیچ‌گونه نتیجه‌گیری نمی‌کند؛ بلکه قرآن از نظر مقام معنوی انسان و از نظر یک سلسله مسائل اخلاقی، داستان آدم را طرح می‌کند (۱۳/ج ۱، ص ۵۱۵-۵۱۴).

یکی دیگر از صاحب‌نظران اسلامی در خصوص داستانهای قرآن می‌گوید:

از آنجا که اسلام تمایل فطری افراد به داستان و تأثیر افسونگر آن را در دلها می‌داند، انواع داستانها را نیز به کار می‌گیرد: داستان تاریخی، با مقاصد و جاها و اشخاص و رخداد واقعی؛ داستان واقعی که نمونه‌های گوناگونی از حالتها و خصوصیات بشری را عرضه می‌دارد؛ همچنین داستانهای تمثیلی را نیز که بذاته واقعیتی ندارند، اما ممکن است در لحظه‌ای از لحظات زندگی و یا روزی از روزگاران پیش آید، مورد استفاده قرار می‌دهد.

تمام داستانهای پیامبران و دشمنان آنها و تکذیب‌کنندگان رسالت و دشمنان آنها و مصایبی که از این ناحیه بر آنان روا داشته‌اند، از نوع اول است. از نوع دوم، داستان دو پسر آدم است. و از نوع اخیر داستان کسی است که دو باغ داشت (۱۰/ ص ۲۱۱-۲۱۰). گفتنی است که در قرآن کریم، در برخی از گفت و گوها، از زبان حال نیز استفاده شده است، بدین‌سان که سخنانی به افرادی نسبت داده شده است که ممکن است آنها چنین سخنانی را به زبان ظاهر نیآورده باشند، بلکه خداوند نیت، اراده و خواست آنها را به زبان گفتار در آورده است. از موارد زیر می‌توان به عنوان نمونه یاد کرد.

مثال ۱: «وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَ جُنُودُهُ بَغْيًا وَ عَدْوًا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ الْآنَ وَ قَدْ عصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمَفْسِدِينَ فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِسَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَك آيَةً وَ إِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَن آيَاتِنَا لَفَاقِلُونَ» (یونس، آیات ۹۲-۹۱).

ملاحظه می‌کنیم که در آیه ۹۲ سوره یونس، خداوند سخنی را خطاب به فرعون گفته است: آیا می‌توان گفت خداوند با وحی مستقیم به فرعون، چنین سخنی را به او گفته است؟! یا اینکه باید بگوییم، خداوند اراده خود را در مورد فرعون و سرنوشتش با این جمله برای ما بیان کرده است.

مثال ۲: «وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلٰی حَبِّهِ مِنْ كَيْنًا وَ تَيْمًا وَ أُسَيْرًا إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لِرِجْهِ اللَّهِ لَا تُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكْرًا إِنَّمَا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَطْرِيرًا» (انسان، آیات ۸-۱۰).

طبرسی در مورد آیات ۹ و ۱۰ سوره انسان می‌نویسد:

گفته شده که آنها [به زبان ظاهر] چنین سخنی نگفته‌اند، لیکن خداوند با علمی که از درون آنها داشت، آن را بازگو کرد تا هم تمجیدی برای آنان باشد و هم دیگران را به چنین عمل و نیتی ترغیب کند (۶/ج ۹ و ۱۰، ص ۶۱۷).

نتیجه آنکه، زبان قرآن در محکّمات متفاوت از متشابهات و نیز در معارف و قصص و امثال، متفاوت از احکام است. به احتمال زیاد، مراد از نزول قرآن بر هفت حرف نیز همین معناست. (۲)

۳- زبان قرآن؛ زبانی دولایه

به تصریح روایات، قرآن دارای ظاهر و باطن است. با این فرض باید گفت که زبان قرآن، زبانی دولایه است، زبانی در ظاهر و زبانی در باطن دارد؛ زبان ظاهر قرآن، ناطق و زبان باطن آن، صامت است که به تعبیر امیرمؤمنان علی (ع) باید آن را به نطق آورد. در نهج البلاغه آمده است:

«ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَ لَنْ يَنْطِقَ وَ لَكِنْ أَخْبَرَكُمْ عَنْهُ...» (۳/ص ۱۵۹).

[القرآن] لَا يَنْطِقُ بِلسَانٍ وَ لَا يَدُلُّهُ مِنْ تَرْجُمَانٍ وَ إِنَّمَا يَنْطِقُ عَنْهُ الرُّجَالُ» (۳/ص ۱۲۳).

در نگاه ظاهر، در بخشی (و به تعبیر روایات، در هر حرفی) به مقتضای موضوع، به زبانی سخن گفته است و در عین حال در همه بخشها تا آنجا که ممکن است به سطح فهم عموم مردم نزدیک شده است، تا همگان از آن بهره برند و هدف دین که هدایت همه مردم است حاصل شود. علامه طباطبایی می‌نویسد:

نظر به اینکه افهام در درک معنویات اختلاف شدید دارند و چنانکه دانسته شد القای معارف عالیّه از خطر مأمون نیست تعلیم خود را مناسب سطح ساده‌ترین فهم‌ها که فهم عامّه مردم است قرار داده و با زبان ساده عمومی سخن گفته است.

البته این روش این نتیجه را خواهد داد که معارف عالیّه معنویّه باید با زبان ساده عمومی بیان شود و ظواهر الفاظ، مطالب و وظایفی از سنخ حسن و محسوس القا نماید و معنویات در پشت پرده ظواهر قرار گرفته و از پشت این پرده خود را فراخور حال افهام مختلفه به آنها نشان دهد و هر کس به حسب حال و اندازه درک خود از آنها بهره‌مند

نتیجه

از آنچه گذشت نکات زیر به دست می‌آید:

۱- گرچه در قرآن از اسلوب خاص تفهیم و تفهّم استفاده نشده است، بلکه از شیوه عمومی در به کار بردن واژه‌ها، ترکیبها و صناعات ادبی و بلاغی استفاده شده است، اما این بدان معنا نیست که همه واژه‌هایی که در قرآن به کار رفته است، همان معنایی را دارند که در زبان عرف عام کاربرد دارد. لذا زبان قرآن کریم از این جهت، خود دارای عرف خاص به خود است.

۲- از آنجا که در قرآن کریم از شیوه‌های مختلفی برای هدایت استفاده شده است که از جمله آنها قصص، امثال و احکام است، در هر یک از آنها زبان خاصی به کار گرفته شده است.

۳- با توجه به اینکه قرآن کریم دارای ظاهر و باطن است، از این رو می‌توان گفت که زبان قرآن در مجموع زبانی دولایه است. زبان ظاهر قرآن نسبت به باطن آن، زبانی تمثیلی است.

پی‌نوشت

۱- آنچه که در بیان اصطلاحات به اختصار گذشت، معنای نسبتاً رایج آنهاست، اما ممکن است تعریفهای دیگری از این اصطلاحات عرضه شود. بدیهی است که آنچه در این مقاله مورد قضاوت قرار گرفته، صرفاً بر مبنای تعاریفی است که در همین مقاله ارائه شده است. جهت آشنایی بیشتر با این اصطلاحات رجوع کنید به (۸ / ص ۳۷-۳۵ و ۹ / ص ۲۷۴-۲۵۲ و ۱۶ / ص ۱۷-۱۰).

۲- در روایات زیادی آمده است که قرآن بر هفت حرف نازل شده است. تعداد زیادی از این روایات، این حروف هفتگانه را به سبک‌های مختلف قرآن در بیان محتویات و مقاصدش تفسیر کرده است. به عنوان نمونه در روایتی آمده است قرآن بر هفت حرف نازل شده است؛ امر، نهی، ترغیب، ترهیب، جدل، مثل و قصص، در روایت دیگری آمده است: قرآن بر هفت وجه نازل شده است: حلال، حرام، محکم، متشابه، امثال، امر و نهی (۱۸ / ج ۷، ص ۳۱۸ و ۹ / ج ۱، ص ۳۴ و ۷ / ج ۱، ص ۵۲ و ۲ / ج ۱۲، ص ۱۰).

منابع

- ۱- خمینی، روح‌الله. آداب الصلوة (آداب نماز)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۲.
- ۲- سیوطی، جلال‌الدین. الدر المنثور فی التفسیر المأثور، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- ۳- شریف رضی. نهج البلاغه. ترجمه دکتر سیدجعفر شهیدی، شرکت سهامی انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۰.
- ۴- طباطبایی، محمدحسین. المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ سوم، بیروت، ۱۹۷۳م.
- ۵- طباطبایی، محمدحسین. قرآن در اسلام، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۵۰.
- ۶- طبرسی، فضل‌بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، بیروت، ۱۴۰۶ق.
- ۷- طبری، محمدبن جریر. جامع البیان عن تأویل آی القرآن، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۵ق.
- ۸- عنایتی‌راد، محمدجواد. «زبان‌شناسی دین در نگاه المیزان»، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، شماره ۹-۱۰، بهار و تابستان ۱۳۷۶.
- ۹- فراست‌خواه. زبان قرآن، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۶.
- ۱۰- فیض کاشانی، محسن. الصافی فی تفسیر القرآن، دارالمرتضی، مشهد، بی تا.
- ۱۱- قطب، محمد. روش تربیتی اسلام، ترجمه سیدمحمد مهدی جعفری، دانشگاه شیراز، چاپ پنجم، شیراز، ۱۳۷۵.
- ۱۲- مجلسی، محمدباقر. بحار الانوار، مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- ۱۳- مطهری، مرتضی. مجموعه آثار (علل گرایش به مادی‌گری)، انتشارات صدرا، چاپ هشتم، قم، ۱۳۷۷.
- ۱۴- موسوی اردبیلی، عبدالکریم. «مشکل ما در فهم قرآن»، نامه مفید، سال دوم، شماره چهارم، شماره مسلسل: ۸، زمستان ۱۳۷۵.
- ۱۵- ناصر خسرو. وجه دین، کتابخانه طهوری، چاپ دوم، تهران، ۱۳۴۸.

- ۱۶- نکونام، جعفر. «عرفی بودن زبان قرآن»، صحیفه مبین، شماره ۴۹، پاییز ۷۸.
- ۱۷- هادوی، مهدی. مبانی کلامی اجتهاد در برداشت از قرآن کریم، مؤسسه فرهنگی خانه خرد، قم، ۱۳۷۷.
- ۱۸- هیشمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ق.